

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

راجع به روایات مربوط به نصب عرض شد که: دو قسم روایات داریم، روایت اول که ظهور در اعاده حج بنحو و جوب است. و روایت قسم دوم که آن هم روایات متعدد بود؛ حداقل دو روایت، یکی از امام باقر و یکی هم از امام صادق که راجع به استحباب اعاده بود.

عرض شد بنظر می‌رسد که نصب در آن زمان به دو معنای عام و خاص استعمال می‌شده است، معنای عامش به معنای هر مخالفی بود، سواءً كَانَ سَابِئاً أَوْ غَيْرِ سَابِئٍ، و این دو روایتی که در مورد نصب است در بعضی از این‌ها تدین هم آمده ناصبٌ مُتَدِينٌ یعنی بنده خدا دین دارد، و حضرت در این جا می‌فرماید که بهتر است حجش اعاده بشود؛ لِأَكْرَهُ - لِأَحَبُّ أَنْ يَحْجَّ، شکی نیست که در این مسأله مقصود از این عبارت و جوب نیست، حالا این که آیا استحباب هست یا نه؟ آن را عرض می‌کنیم.

ولی این که امام می‌فرمایند اَنِّي لِأَكْرَهُ، کراهت دارم، بدم می‌آید از آن حجی که انجام داده، یا أَكْرَهُ یعنی خوشم نمی‌آید، یا این که لِأَحَبُّ دُوسْتِ دَارِمِ که دوباره تکرار بکند. حکایت از این می‌کند که آن حج نزد پروردگار مقبول نبوده است. چرا؟ چون اگر این حج در نزد پروردگار مقبول بود ولو به مقبولیت کم، امام نمی‌فرمود اَنِّي لِأَكْرَهُ، از این حج خوشم نمی‌آید چون مقبولیتش کم است، مثلاً فرض کنید که شصت درصد تدارک مصلحت شده، اگر مصلحت در یک حج مقبول و تامه صد درصد است. یعنی صد درصد عادی نه حالا صد درصدی که حج اولیاء است. نه، آن را ما کاری نداریم همین حج افراد عادی. خب این مثلاً شصت درصد است، بالاخره شصت درصد تدارک مصلحت است، دیگر امام نمی‌گوید لِأَكْرَهُ ذَلِكَ الْحَجَّ.

این روایتی که خواندیم آن جا به معنی لِأَكْرَهُ هم بود. حالا من دیروز ندیدم ولكن قبلاً دیده بودم، در آن جامع الاحادیث بود، این روایتی که از «بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجَلِيِّ» است. این جا حضرت می‌فرماید: «قَدْ قَضَى فَرِيضَتَهُ وَ لَوْ حَجَّ لَكَانَ أَحَبَّ إِلَيَّ» بیشتر من دوست دارم، در این جا شخص بُرَيْد از دو نفر سؤال می‌کند؛ یکی «عَنْ رَجُلٍ حَجَّ وَ هُوَ لَا يَعْرِفُ هَذَا الْأَمْرَ» یعنی از افراد عادی که الآن هم هستند افرادی که فرق بین اهلبیت و غیر اهلبیت را اصلاً نمی‌فهمند، این عوامی که اصلاً توجه‌ای ندارند، التزام به ولایت ندارند، برایشان تفاوت نمی‌کند، مقصود از «لَا يَعْرِفُ هَذَا الْأَمْرَ» همین است. «ثُمَّ مِنَ اللَّهِ عَلَيْهِ بِمَعْرِفَتِهِ وَ الدِّينُونَ بِهِ عَلَيْهِ حَجَّةُ الْإِسْلَامِ أَوْ قَدْ قَضَى فَرِيضَتَهُ» حضرت فرمودند:

«قَدْ قَضَى فَرِيضَتَهُ وَ لَوْ حَجَّ لَكَانَ أَحَبَّ إِلَيَّ» این یک دسته.

اما دسته دوم؛ «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ وَ هُوَ فِي بَعْضِ هَذِهِ الْأَصْنَافِ مِنْ أَهْلِ الْقِبْلَةِ» یعنی اصلاً جزء اهل تسنن است «نَاصِبٌ مُتَدَيِّنٌ» یعنی روی مکتبش، روی مرامش یا فشاری دارد و لکن متدین است «ثُمَّ مِنَ اللَّهِ عَلَيْهِ فَعَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ يَقْضِي حُجَّةَ الْإِسْلَامِ فَقَالَ يَقْضِي أَحَبُّ إِلَيَّ وَ قَالَ كُلُّ عَمَلٍ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي حَالِ نَصْبِهِ وَ ضَلَالَتِهِ ثُمَّ مِنَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ عَرَفَهُ الْوَلَايَةَ فَإِنَّهُ يُؤَجَّرُ عَلَيْهِ إِلَّا الزَّكَاةَ». در این جا معلوم می شود مقصود از این ناصب مخالف است، و این مخالفتش از آن دسته اول قویتر است، یعنی یک آدمی است که روی مرام خودش که مرام اهل تسنن است ایستاده حالا جزء سلطنت یا حکومت است که جنبه مخالفت دارد یا این که جزء همین افراد ابوحنیفه و نحله این اشخاص است که روی مرام خودش ایستاده، یک آدمی است که روی این مرام و مکتب خودش محکم است.

معنای نَصْب در این جا به معنای قُرْص بودن در همان مکتب خودش است، بخلاف اولی که لا يَعْرِفُ هَذَا الْأَمْرَ اصلاً هیچی نمی فهمد یک آدمی عامی که اصلاً هیچ چیز سرش نمی شود، نه شیعه می فهمد چیست نه سنی، نه عُمَر می فهمد کیست، نه علی. این چیست؟ از این قضیه خبر ندارد در هر دوی این ها حضرت می فرماید باید که: يَقْضِي - أَحَبُّ إِلَيْهِ، پس معلوم می شود در این مورد بهتر است که قضا کند. این مورد نظر حضرت است، روایت دیگری است که آن هم به یک طریق دیگر همین مسأله را می رساند.

تلمیذ: متدین ها، متدین به نصب هستند؟

استاد: نه، نه، متدین

تلمیذ: متدین هیچ تکلیفی بغیر از نصب ندارد؟

استاد: ناصب متدین یعنی در تدین

تلمیذ: دینش همان نصبش است، طریقه و روشش همان نصب است می توانیم این جا سه دسته بکنیم، یک دسته که اصلاً هیچ معرفتی ندارد. یک دسته همین ناصب متدین، یک دسته هم روایت همان معاویه است که می فرماید اصلاً اعاده بکنند، متوسط هم باشد باز هم

استاد: نه، تدین نه به معنای تدین به حق، چون اگر تدین به حق داشته باشد دیگر نَصْب معنا ندارد. نه، متدین در این جا یک معنایی است که یعنی معتقد، یعنی ناصب است اما اعتقاد دارد. اعتقاد داشتنش یعنی از روی عقل و از روی نیت و از روی قصد، دشمنی آن بخاطر نصابی که دارد نیست، آن مخالفتی که دارد از روی دین و از روی اعتقاد این را انجام می دهد، نه از روی لجاج و لجاج بازی و غرض و

لجاجت و این‌ها چون اگر بخواهد از روی آن باشد آن وقت ساب می‌شود.

مسأله ناصبی مسأله ساب است که حضرت می‌فرمایند: «أَنْجَسُ مِنَ الْكَبِّ» آن قضیه پیدا می‌شود. در آن روایت دیگر از امام سؤال می‌کند که اگر ناصبی در این جا بود؛ حضرت فرمودند: فاشدخ رأسه بالحجر إلا تخاف اگر ترسی از دولت و حکومت نداری با سنگ سرش را بکوب، روایت هم زیاد است، در این قضیه چند روایت است فاشدخ رأسه بالحجر یا بالحجر الاسود یا روایتی که در مورد و سالتة عن الناصب فقال هو أنجس من الكلب معلوم است که منظور ناصب متدین نیست، و لذا در ناصب متدین معنایش این است که ناصبی از جهت مخالفتش است.

با اولی فرق می‌کند که ناصبی نیست، آن اصلاً هیچ نمی‌فهمد یک عوامی که اصلاً هیچ نمی‌فهمد، اما دومی نه، افرادی‌اند که در مکتب خود پافشاری هم می‌کنند و محکم‌اند ولیکن مؤدب‌اند. آدم با ادب، با تربیت، احترام اهلیت را هم می‌گذارد و لکن خودش مخالف است و اصلاً جزء مخالفین است از آن پر و پا قرص‌ها و پای کارها.

متدین یعنی ملتزم. ملتزم به اعتقاد خودش است، نه متدین به دین حق، اگر بود دیگر نصب معنا نداشت.

تلمیذ: یعنی متشرعه بودن نیست؟

استاد: بله همان معنای التزام و تشریح و این‌ها را می‌دهد یعنی روی عقیده خودش ایستاده و این کار را می‌کند حالا عقیده خودش که فحش به امام صادق نیست، عقیده خودش خلافت عمر است. عقیده خودش فتوای ابوحنیفه است. فتوای شافعی و حنبل است. طبق عقیده خودش است و لکن امام صادق را می‌فهمد، امام باقر را می‌فهمد، اهلیت را می‌فهمد، اما این مکتب را اختیار کرده است. و از این افراد هم خیلی بودند، خیلی بودند! و حتی افراد عالم هم بودند، عالم را که دیگر نمی‌گویند لا يعرف هذا الامر. افراد عالمی که این‌ها جزء مخالفین ائمه بودند و برای خودشان مکتب داشتند و در عین حال تعریف امام را هم می‌کردند.

تلمیذ: مثل انطاکیه؟

استاد: انطاکیه نه، اما همان زمان عمرو بن عبید بودند، نمی‌دانم! خیلی از افراد بودند که این‌ها اصلاً جزء رهبران معتزله و اشاعره بودند و یا مکاتب مختلف، مثلاً در آن موقع صوفیه بودند که در مقابل این‌ها آمده بودند. یا این که محمد بن مسلم زهری‌ها بودند، که برای خودش کسی بود، کسی بود که امام سجاد به او نامه می‌دهد و می‌گوید تو خیال کردی که کار آن دنیا چیزی نیست؟! تمام این‌ها

آمدند امثال تو را آوردند و گردن تو را پل قرار دادند تا که به دنیای خودشان برسند. از آن نامه‌ای که امام سجاد به محمد بن مسلم زهری نوشتند خبر دارید؟ نامه را مطالعه کنید و ببینید که اصلاً چه مرد بزرگی است!!

یک همچین افرادی در دستگاه خلافت بودند، ولی هیچ وقت محمد بن مسلم زهری نمی‌آمده به امام صادق نعوذ بالله یا به امام سجاد اهانت کند. نه، این طوری نبودند. کاری نداشتند، حالا هوی نفس و رشان داشته، یا دستگاه خلافت این‌ها را خریدند؛ مگر الآن نیست؟! همین که الآن هست آن موقع هم بوده، می‌گیرند، می‌خرند، فلان می‌کنند، در شهرها و کشورهای سعودی، این طرف، آن طرف علماء را می‌گیرند همه را در تحت لواء خودشان در می‌آوردند و لکن آن‌ها به امیرالمؤمنین هم اهانت نمی‌کنند حرف از عُمر می‌آوردند ولی اهانت به امیرالمؤمنین نمی‌کنند.

الآن خیلی از این علما که در سعودی هستند مصداق ناصب متدین هستند، اهانت به اهل بیت نمی‌کنند حتی کرم الله وجهه می‌گویند به امام جعفر صادق احترام می‌گذارند و عالم هم هستند. عالم است و از تسنن هم حمایت می‌کند و او را تبلیغ می‌کند ولی ناصبی نیست، یعنی ناصبی که به معنای سب است نیست.

چرا بعضی جاها مثل یمن و لیبی و اردن و بین همین فلسطینی‌ها، حتی آن‌جا هم افرادی پیدا می‌شوند که ناصبی هستند. یعنی اصلاً سائبند و این روایت این‌ها را می‌گوید، یعنی در عبارت دوم که برید می‌گوید که: «وَسَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ حَجَّ وَهُوَ فِي بَعْضِ هَذِهِ الْأَصْنَافِ مِنْ أَهْلِ الْقِبْلَةِ نَاصِبٍ مُتَدِينٍ ثُمَّ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِ فَعَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ يَقْضِي حَجَّةَ الْإِسْلَامِ فَقَالَ يَقْضِي أَحَبُّ إِلَيَّ» یعنی این علمای سعودی البته نه همه آن‌ها، نه آن‌که در آن جلسه گفته روز عاشورا، روز عید است. نه، او سب است، آن معلوم است دیگر. و نه آن‌که می‌گوید شیعه مهدور الدم است این‌ها سائبند و این‌ها مشمول آن دسته سوم هستند، علمایی هستند در همان سعودی هم به اهل بیت و هم به شیعه احترام می‌گذارند. بنده هم با خیلی از آن‌ها صحبت کردم، خیلی احترام می‌گذارند.

یا در سوریه باز بهتر است. بسیاری از این افراد در آن‌جا ائمه جماعات هستند، در ترکیه خیلی از این افرادشان که جزء وزارت اوقاف هستند این‌ها محب اهل بیتند ولیکن مخالفند، حنبلی یا حنفی هستند حتماً لازم نیست که هر کس عامه باشد بیاید فحش بدهد.

یا در مصر، مصر که اصلاً به محبت اهل بیت معروفند، من با عده‌ایی از آن‌ها که الآن هم سنی هستند صحبت می‌کنم، اصلاً اسم بچه‌هایشان را علی، فاطمه و این‌ها می‌گذارند. در همین سفری که

دو، سه سال پیش با رفقا به ترکیه رفته بودیم، آنجا عده‌ایی سنی بودند که اصلاً خودشان را از نظر طریقت منتسب به امام سجاد می‌دانستند، می‌گفتند: ولی ما، امام ما، امام سجاد است. و صحیفه سجاده‌یه را ادعیه‌اش را می‌خواندند و حفظ بودند و من به رفقا گفتم این‌ها هیچی کم ندارند. فقط یک اشهد ان علیا ولی الله کم دارند و الا چیز دیگری از ما کم ندارند، دستشان را هم این طوری می‌گذاشتند، مهر نمی‌گذاشتند ما هم به این‌ها اقتدا کردیم. بله، ما هم اقتدا کردیم، منتهی ما مهر گذاشتیم، ما مهر داشتیم، کاغذ و چیزی بود گذاشتیم و خیلی هم از ما خوششان آمد، خیلی هم پذیرایی کردند و خیلی هم محبت داشتند، صحبت هم کردیم - مترجم داشتیم و گرنه کلاهمان پس معرکه بود - خب این چیست؟ به این افراد می‌شود گفت ناصبٌ متدینٌ آدم ناصبی است، یعنی مخالف است، ولی متدین است. یعنی در مرام خودش و در اعتقاد خودش دین دارد. از روی بی دینی ناصبی نیست. آن‌هایی که فحش می‌دهند آن‌ها از روی بی دینی فحش می‌دهند. ناصبٌ غیر متدین ولی این نه. این تدین دارد یعنی از روی تشرع و از روی فهمش نسبت به حقایق این را پذیرفته در عین حال هم مخالف است. این را امام می‌فرماید: أحبُّ این که این حج را انجام بدهد.

قسم سوم ناصبی است که حضرت می‌فرماید: أَنْجَسُ مِنَ الْكَلْبِ حضرت به این‌ها نمی‌گوید أَنْجَسُ مِنَ الْكَلْبِ. یعنی واقعاً اگر امام با یکی از این افراد برخورد کند می‌گوید أَنْجَسُ مِنَ الْكَلْبِ؟! الآن این‌ها که فرض کنید در مصر هستند و اسم بچه شان را فاطمه می‌گذارند، علی و حسین و زینب می‌گذارند، حسین و حسن الآن در مصر از اسامی خیلی رایج است.

همین عایشه بنت الشاطی اسم دختر خودش را یا اسم خواهر خودش را زینب می‌گذارد، این کتاب هم از این‌جا شروع شد زینب بطلة کربلا که نوشته بود، از این‌جا شروع شد، که اسمش را زینب گذاشت و رفت شروع کرد به تحقیق کردن، پدرش برای دختری که بعد از این به دنیا بیاید نذر کرده بود.

اسمش را زینب گذاشت و بعد هم رفت به دنبال تحقیقات خودش و آمد این کتاب زینب بطلة کربلا را نوشت، و مقایسه بین حضرت زینب و آن سپهد عایشه کرده بود. که آن چه کرده بود؟ این چه کرد؟ آن چکار کرد؟ این چکار کرد؟ این بر خلاف دستور پیامبر **وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكِنَّ وَ لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَةِ الْأُولَى** ﴿الأحزاب، ۳۳﴾ آمد به حمایت از برادر و..... مردم را شوراند برای خونخواهی و این حرف‌ها. آبرو دیگر نگذاشته! یعنی برای عایشه آبرو نگذاشته است. حالا حضرت به این عایشه بنت الشاطی می‌گویند: أَنْجَسُ مِنَ الْكَلْبِ؟! اصلاً یک همچین چیزی معقول است؟!!

ببینید وقتی که ما به مجموع موارد استعمال نصب نگاه می‌کنیم متوجه می‌شویم که در عرف آن زمان [در دو معنا استعمال می‌شده است]. ببینید همین که می‌آید از امام علیه السلام سؤال می‌کند ناصب چه کسی است؟ این که از امام سوال می‌کند مگر خودش عرب نیست؟ این مگر خودش در میان اجتماع نیست؟ مگر معنای ناصبی را نمی‌فهمد؟ معلوم می‌شود معنای ناصبی در آن موقع یک معنای عام بوده که به دو طریق و دو مورد ناصب اطلاق می‌شد است. یک موردی که سَاب است این همانی است که امام علیه السلام تفسیر می‌کند من نصب لنا العداوة یعنی اصلاً اقدام بر عداوت می‌کند، مثل ابوحنیفه یا اقدام بر عداوت مثل یحیی بن اکثم‌ها مثلاً این قاضی‌ها مثلاً ابویوسف قاضی و ابوحنیفه. ولی آیا شافعی مصداق برای ناصب هست یا نه؟ یعنی شافعی که اشعاری راجع به اهل بیت دارد که واقعاً اشعار خیلی عالی است. راجع به امیرالمؤمنین راجع به من لم یصل علیکم لا صلاة له و امثال ذلک که دارد آیا امام صادق به شافعی ناصب و نصب له العداوة می‌گویند؟! نه نمی‌گویند، ابوحنیفه چرا، ابوحنیفه مصداق بارز نصب له العداوة هم هست و یک آدم خیلی بی‌تریتی هم بوده، ابوحنیفه یک آدم بی‌ادب و بی‌تریت بود و خیلی به امام صادق جسارت می‌کرده، جلوی امام صادق که می‌رسید یک گوشه‌ای خودش را مثل موش می‌کرد و به خاطر این که از دسته خودش را نیندازد تعریف می‌کرده که: من دو سال پیش امام صادق بودم. ولی پشت سر امام صادق می‌گفته این هیچ چیز نمی‌فهمد، این سواد ندارد، این هیچی ندارد و وقتی روایت امام صادق به گوشش می‌رسید مسخره می‌کرد - یک عبارت‌های خیلی زنده‌ایی - راجع به قرعه کشی و راجع به سهم «لِلْفَارِسِ سَهْمَانٍ وَلِلرَّاجِلِ سَهْمٌ» در آن جا می‌گوید: من خر را با آدم عوض نمی‌کنم خیلی عبارت‌های جسارت آمیزی در آن جا داریم، که بعد آن راوی می‌گوید که این روایت از پیغمبر است می‌گوید: هر که می‌خواهد گفته باشد، خب این نصب العداوة است.

ولی آیا واقعاً شافعی با اینکه مخالف است نصب العداوة است؟!!

تلمیذ: در مورد نصب روایت دیگر هم وارد شده از امام سوال می‌کنند، به عامه مردم اطلاق نصب می‌کنند.

استاد: بله عرض می‌کنم از مجموع موارد استفاده می‌شود در عرف آن زمان نصب اصطلاحی متعارف بکُلِّ مخالفِ کان یطلق ولكن آن نصب خصوص که احکام برایش مترتب است مثلاً مثل ارتداد مثل جواز قتل مثل توریث در روایات ارث. از امام سؤال می‌کند که این نصب چیست؟ امام می‌فرماید: من نصب لهم العداوة.

یعنی دو اصطلاح بوده یک نصبی که با احکام مخصوص همراه است، که همان سابّ می‌شود و من نصب لهم العداوة که جواز القتل و ارتداد و امثال ذلک برایش مترتب است. یک نصب هم نه، نصب مخالف است ناصب متدین این جنبه مخالفت دارد و در روایات دیگر هم راجع به این قضیه آمده است.

خب آن دو روایاتی که دارد که ناصبی که از حضرت سؤال می‌کند ناصب اگر ما در این جا نمی‌توانیم بگوئیم که مقصود از روایت در آن جا که دارد فلیحج آن ناصبی است که...

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ